



«فریال بهزاد» متولد سال ۱۳۳۴ شهر گرگان، فارغ‌التحصیل مدرسه‌ی عالی تلویزیون و سینما و تحصیلکرده‌ی رشته‌ی تولید فیلم در دانشگاه بوستون آمریکا است. بهزاد حد فاصل سال‌های ۵۴ تا ۶۲ سه فیلم کوتاه با نام‌های «خورشید کویر»، «زیباترین گل دنیا» و «قصه‌ی بهار» را ساخت و در سه فیلم مستند «چشم‌انداز»، «نخل بی‌سر» و «پا به پای هزاران هزار گر» تا قالی» نیز به عنوان فیلمبردار حضور داشته است. او پس از بازگشت به ایران همکاری‌اش را با تلویزیون به عنوان تهیه‌کننده و کارگردان در گروه کودک آغاز کرد که مجموعه‌ی تلویزیونی «پرستو» در سال ۶۵ از جمله نخستین کارهای اوست. فیلم «کاکلی» محصول سال ۶۸ اولین تجربه‌اش در عرصه‌ی کارگردانی سینماست. او در سال ۱۹۹۳

عضو هیئت داوران جشنواره‌ی بین‌المللی کودکان و نوجوانان هند بود. بهزاد همسر «غلام‌رضا آزادی» مدیر فیلمبرداری و مادر «سپهر آزادی» بازیگر سینماست. از دیگر آثار سینمایی او می‌توان به «دره‌ی سایپر کها» (۷۰)، «مرد نامریی» (۷۲)، «روزی که خواستگار آمد» (۷۵)، «شور زندگی» (۷۷) و ... اشاره کرد.

محمد رضا لطفی

گفت‌وگو با فریال بهزاد (بخش اول)

## معضل تهیه‌کننده‌ها و سینما دارها

شد که دیگر خانم‌ها در پشت‌صحنه احساس عدم امنیت نمی‌کردند و در صحنه می‌توانستند به موضوعاتی بپردازند که آن موضوعات دغدغه‌های روز جامعه بود و چون اکثر فیلمسازان زن پیش‌زمینه‌ی مستندسازی مبتنی بر تحقیق هم داشتند، به‌طبع فیلم‌هایی ساخته شد که بر اساس تحقیق بود و جامعه آن را لمس و احساس می‌کرد که فلان مسئله، مسئله‌ی خودش است. خود من جذب سینمای کودک و نوجوان شدم. تا قبل از انقلاب فقط کانون پرورش فکری یک‌سری فیلم برای کودکان می‌ساخت که آن هم بیشتر در باره‌ی کودکان بود. شاید نمونه‌هایی که به قصد سرگرمی برای کودک ساخته شده باشد، خیلی کم باشد. بنابراین این نسل تلویزیونی، فضا را برای ورود به سینما مساعد دیدند تا حرفشان را در سینما هم بزنند. ضمن این که در تلویزیون هم بودند و فعالیت تلویزیونی خود را هم ادامه می‌دادند؛ مثل خود من. بعضی‌ها هم کاملاً بیرون آمدند و جذب سینما شدند.

اگر در آن دوره خانمی می‌خواست فیلمفارسی بسازد و فضای پشت و جلوی دوربین هم برایش اهمیت چندانی نداشت، آیا شرایط برای فعالیت سینمایی چنین خانمی وجود داشت یا نه؟

یک توقف و علامت ایست بزرگ پیش روی آدم قرار داشت؛ سینمای قبل از انقلاب، سینمای مردانه و مردسالار بود. غیر از یک‌سری افراد انگشت‌شمار چه در جلو و چه در پشت دوربین، حتی آقایانی هم که اسم و رسم چندانی نداشتند خیلی سخت می‌توانستند وارد فضای تنگ فیلمفارسی شوند. نفوذ کردن در آن فضا واقعاً سخت بود. حال اگر خانمی هم بدون توجه به آن فضا می‌خواست وارد عرصه‌ی کارگردانی فیلمفارسی بشود، چنین میلانی برای کار کردن به او داده نمی‌شد.

فرمایش شما درست است، چرا که نقش بازیگران زن در فیلم‌های قبل از انقلاب، نقش محوری نبوده و تنها عملکرد آن تکمیل نقش مرد بوده است.

اگر نقش‌های بازیگران زن را بررسی کنید، به یک زن کاملاً مصرفی

خانم بهزاد، اجازه دهید به عنوان اولین سؤال، از سینمای کشورمان و کارگردانان زن شروع کنیم. ما بعد از انقلاب شاهد بودیم که موجی از کارگردانان زن وارد سینما شدند؛ شما و خانم‌ها درخشنده، میلانی و بنی‌اعتماد از آن جمله کارگردانان هستید. این اتفاق خوشایندی بود و ما تا پیش از انقلاب، اگر اشتباه نکنم جز با خانم ریاهی و خانم فرحزاد شاهد فعالیت کارگردانان زن نبودیم. چگونه فضا برای حضور کارگردانان زن مهیا شد و چه شد که بعدها این موج متوقف گردید؟

اگر تاریخ سینمای ایران در قبل از انقلاب را بررسی کنیم، می‌بینیم که ما یک سینمای کاملاً تجاری و تقلیدی داشتیم. سینمای ما از سینمای هند و ترکیه و ملودرام‌های کلیشه‌ی آن‌ها تقلید می‌کرد و عملاً قابل توجه و اعتنا نبود! موضوعاتی که در فیلم‌ها مطرح بود، به لحاظ اجتماعی و انسانی قابل بحث نبود. جسته‌گریخته کارگردانانی بودند که غیر از فیلم‌های تجاری، گونه‌های دیگری را مورد توجه قرار می‌دادند، کما این که این موج سینمایی در مقطعی پا گرفت و مورد اقبال مردم هم واقع شد اما فضای سینمای قبل از انقلاب، فضای مناسبی برای کار کردن یک خانم نبود. اگر دقت کنید می‌بینید که همین کارگردانان زن که بعد از انقلاب فعالیت خود را آغاز کردند از تلویزیون آمده بودند. برنامه‌هایی که در تلویزیون ساخته می‌شد و نوع برداشت‌های اجتماعی و انسانی آن کاملاً با سینما متفاوت بود، چون تلویزیون دغدغه‌ی آنتن و تماشاگر را نداشت و بیش‌تر به مسایل مستند، اجتماعی و انسانی می‌پرداخت.

پس تلویزیون در آن دوره در گیر پر کردن آنتن نبوده؟

بله، به خاطر این که این همه شبکه‌ی متفاوت وجود نداشت. به همین دلیل در بعد از انقلاب، خانم‌هایی که در زمینه‌ی ساخت برنامه‌های مستند یا مجموعه‌های تلویزیونی فعالیت می‌کردند، جذب سینما شدند چون دیگر فضا، فضای صرفاً تجاری یا به قولی فیلمفارسی نبود. خوشبختانه بعد از انقلاب این فرصت و مجال فراهم و فضا به شکلی



## در فضای آزاد اوایل انقلاب، خیلی از طیف‌ها می‌توانستند فیلم بسازند و وارد کارهای هنری شوند، که خانم‌ها هم دست به کار شدند، چند فیلم ساختند و جایگاه خود را تثبیت کردند اما کمی بعدتر، متأسفانه اوضاع به گونه‌یی پیش رفت که سینما باز به دست عده‌یی افراد خاص افتاد

است. زمانی که من جوان‌تر بودم، آدم‌های بزرگ‌تری بودند که شرایط کار کردن را برایم مهیا کردند، ولی شرایطی در سینمای ما ایجاد شده که فقط عده‌یی محدود می‌توانند فیلم بسازند، آن‌هایی هم که فیلم می‌سازند، فیلم‌هایشان اکران نمی‌شود!! و مخاطب فیلم‌های آن‌ها را نمی‌بیند، در نتیجه فیلم‌ها مورد قضاوت و نقد قرار نمی‌گیرند. این جنبه‌ی آزاردهنده‌ی سینمای ما است. من خودم به‌شخصه از این که امکان ورود جوانان به سینما وجود ندارد، رنج می‌کشم؛ جوانانی که سرشار از استعدادند، تحصیلات خوبی دارند و فیلم زیاد می‌بینند مگر ما در زمان دانشجویی چه‌قدر منابع فیلمی در اختیار داشتیم؟ حال آن‌که جوانان امروز زیاد فیلم می‌بینند و ملامت کتاب می‌خوانند و همه‌ی این‌ها کمک می‌کند به این که دید بهتری هم داشته باشند.

آیا می‌توان گفت که قانونمند نبودن نحوه‌ی ورود افراد به سینما یکی از دلایل تنگ شدن این عرصه برای افراد تحصیلکرده است؟ این موضوع به خود سینما هم لطمه و خدشه وارد می‌کند. اسم نمی‌برم اما این که یک تدارکاتچی یا به عرصه‌ی کارگردانی می‌گذارد، اچ‌جاف در حق یک تحصیلکرده‌ی رشته‌ی سینما نیست؟! بله، سینمای ما قانونمند نیست و حضور افراد بیش‌تر به روابطی برمی‌گردد که فلان شخص با دیگر افراد سینما ایجاد می‌کند. نمی‌خواهم بگویم که در کشوری مانند آمریکا رابطه نقشی ندارد ولی به هر حال کسی که این‌کاره نیست و در این زمینه استعدادی ندارد، ماندنی نخواهد بود و از گردونه خارج می‌شود.

جوانانی که در ایران سینما می‌خوانند به هر‌زی می‌روند، در حالی که دست کم ۱۰ درصد از آن‌ها باید بتوانند به فعالیت بپردازند! این فضا باید با عدالت برای جوانان ایجاد شود. اگر بودجه‌یی وجود دارد، باید بین کسانی که استعداد دارند و کار کرده‌اند به‌طور یکسان پخش شود. به همین دلیل است که در چند سال اخیر شما هیچ پیشرفتی را به لحاظ محتوایی در سینما مشاهده نمی‌کنید. سینما شده تکرار مکررات!

برخورد می‌کنید که فقط در حال سرویس دادن به خانواده بوده و یا مورد بی‌عدالتی واقع شده است اما واقعیت جامعه چیز دیگری بود و خیلی به‌ندرت چنین چیزی را می‌توانستید ببینید! زن می‌تواند یک شخصیت محوری داشته باشد که این امر در سینمای قبل از انقلاب دیده نمی‌شد.

کارگردانان زنی که وارد سینما شدند، اغلب، آثار بسیار خوبی ساخته‌اند؛ چه شد که این موج متوقف شد و کارگردان شاخص دیگری به میدان نیامد؟

در فضای آزاد اوایل انقلاب، خیلی از طیف‌ها می‌توانستند فیلم بسازند و وارد کارهای هنری شوند. در آن فضا خانم‌ها دست به کار شدند، چند فیلم ساختند و جایگاه خود را تثبیت کردند اما کمی بعدتر، متأسفانه اوضاع به گونه‌یی پیش رفت که سینما باز به دست عده‌یی افراد خاص افتاد این افراد خاص که شامل بازیگر، کارگردان و غیره می‌شدند هسته‌ی مرکزی سینما را تشکیل دادند و همه چیز حول محور آن‌ها می‌چرخید و آن فضای باز اول انقلاب از بین رفت. به همین دلیل آدم‌های جدید یا وارد نشدند یا اگر هم شدند، خیلی زود آن‌ها را از گردونه خارج کردند. یک بحث مهم در فیلمسازی، جدای مسایل تئوری، کسب تجربه است. شاید اگر به چند نفر از این خانم‌های تازه‌وارد اجازه داده می‌شد دو یا سه فیلم دیگر هم بسازند، می‌توانستند شاهکارهایی را خلق کنند اما چون قوانین مافیایی دوباره بر فضای سینما حاکم شده بود چنین مجاللی به آن‌ها داده نشد. خوشبختانه آن چند نفر خانمی که شما از آن‌ها نام بردید، از جمله خود من، توانستند از فضای اول انقلاب استفاده کنند و خودشان را وارد این میدان کرده و تثبیت کنند. سلطه‌ی آن جریان مافیایی تا کنون ادامه دارد و در حال حاضر به اوج قدرت رسیده است، این جریان به موج جدید یعنی نسل جوان هم اجازه‌ی ورود نداد که بسیار تأسفبرانگیز است، در حالی که جوانان سرشار از ایده‌های خلاق و بکر و تازه هستند. ۹۰ تا ۹۵ درصد بچه‌هایی که سینما خوانده‌اند جذب کار خودشان نمی‌شوند و به سراغ کارهای دیگر می‌روند. من متأثر می‌شوم از این که صاحب چنین اندیشه‌هایی مثلاً می‌روند و در یک آژانس هواپیمایی مشغول به کار می‌شوند.

خانم بهزاد، شما که در دانشگاه بوستون آمریکا رشته‌ی سینما خوانده‌اید، می‌توانید قوانین ورود به عرصه‌ی سینما را در آن‌جا توضیح دهید؟

در همه جای دنیا ورود به سینما سخت است، به‌خصوص در آمریکا، به دلیل این که رقابت بسیار بالاست اما اگر واقعاً استعداد داشته باشید و نمونه کار هم ارایه کنید پیشرفت و ترقی شما حتمی است؛ مانند اسپیلبرگ که بعد از ساختن فیلم کم‌قیمت و ساده‌ی دوئل به اوج شهرت رسید. در آمریکا سینما رشته‌یی پرمقتضای است و اکثراً با اندیشه‌ی کسب ثروت و شهرت به سمت سینما می‌آیند. مهم این است که شما با استعداد و پشتکار بتوانید وارد گردونه‌ی سینما بشوید، به‌ویژه نمونه کار داشته باشید، هر چند قبول دارم که پیدا کردن تهیه‌کننده در همه جای دنیا سخت است مخصوصاً برای کار اول. اما در ایران باید درصد را نگاه کرد. درصد بالایی از فارغ‌التحصیلان، این حرفه را ادامه نمی‌دهند و این خیلی بد است. در این‌جا جوانی فیلم اولش را می‌سازد که فیلم خوبی هم است ولی برای فیلم دوم دچار مشکل می‌شود، اما این اتفاق در آمریکا نمی‌افتد. در کشور ما فضا برای نیروهای جوانی که می‌خواهند وارد این عرصه شوند و افکار و ایده‌های نو دارند، تنگ



## توانایی جوانانی که در ایران سینما می‌خوانند اغلب به هز می‌روند، در حالی که دست کم ۱۰ درصد از آن‌ها باید بتوانند به فعالیت بپردازند! این فضا باید با عدالت برای جوانان ایجاد شود

سینمای تجاری ما همان فیلمفارسی است و دقیقاً همان قدم‌ها را برمی‌دارد از لحاظ محتوایی هم فیلم‌های ما توقف کرده‌اند. چند سال پیش در جشنواره‌ها، جو خوبی برای فیلم‌های ایرانی حاکم بود. تماشاگر خسته از سینمای هالیوود وقتی به سینما می‌آمد و فیلم‌های ما را می‌دید به فکر فرو می‌رفت و اشک هم می‌ریخت، اما مدتی است که دیگر چنین اتفاقی نمی‌افتد. فیلم‌های ایرانی درخشش خود را در جشنواره‌ها از دست داده‌اند، زیرا تولید آن نوع فکر متوقف شده است. این معضل به این خاطر است که سینما به دست همان مافیای قبضه شده است؛ مافیایی که می‌خواهد همه چیز سینما از آن خودش باشد... این روند باعث تکرار می‌شود و هوای تازه‌ی وارد نمی‌شود تا جو را تغییر دهد؛ همیشه همین آدم‌ها، همین افکار و همین اکران‌ها تکرار می‌شوند.

چرا غیر از مقوله‌ی کارگردانی، کارهایی که در سینما انجام می‌شود دارای خط و مرز است؛ به عنوان مثال چرا همیشه منشی صحنه زن است و ما منشی صحنه‌ی مرد نداریم یا کم پیش می‌آید که داشته باشیم؟ چرا هیچ‌وقت صدابردار یا دستیار فیلمبردار زن نداریم؟ آیا به این دلیل است که این کارها مردانه است یا دلیل دیگری دارد؟

رشته‌ی خود من فیلمبرداری بوده است. در کلاس‌ها در هنگام تحصیل تنها دختری که فیلمبرداری می‌خواند من بودم و بقیه مرد بودند. خیلی به این معتقد نیستم که فیلمبرداری یا صدابرداری کاری مردانه است. در هالیوود هم فیلمبردار و هم صدابردار زن زیادی به کار مشغول‌اند. من قبل از انقلاب دستیار فیلمبردار در گروه خبر بودم. آن موقع فیلم‌های ویدئویی نبود و ما فیلم‌های خبری تهیه می‌کردیم. کار سنگینی بود. من باید وسایل زیادی را حمل می‌کردم. معمولاً هم جاهایی که برای تهیه‌ی خبر اعزام می‌شدیم، جاهای خوشایندی نبود. باید از کوه و کمر بالا می‌رفتیم و نوندگی می‌کردیم. دست من مدام داخل کیسه‌ی تعویض بود. کار کاملاً مردانه‌ی بود ولی من انجام می‌دادم، مشکلی هم نداشتیم. چند دستیار فیلمبردار زن دیگر هم در گروه ما بودند ولی تعدادشان کم بود. در تلویزیون صدابرداران خانم زیادی بوده و هستند که در استودیو کار می‌کنند. این تقسیم‌بندی کار زنانه و مردانه به نظر من درست نیست. بعد از انقلاب که من می‌خواستم به گروه فیلمبرداری بروم، گفتند که خانم‌ها نباید فیلمبردار کارهای میدانی باشند؛ مثلاً باید فیلمبردار کارهای انیمیشن باشند که یک فضای بسته است. کار کردن در یک فضای تاریک و فیلمبرداری فریم به فریم انیمیشن هیچ جنبایتی برای من نداشت. برای همین رشته‌ام را به تهیه‌کنندگی و کارگردانی تغییر دادم. به نظر من کاری مانند

شاید یکی از دلایل جذب خانم‌ها به کارگردانی به خاطر قضیه‌ی تألیف و تفکر بوده، چون اکثر کارگردانان زن ما تحصیل کرده و با اندیشه و فکر بوده‌اند. اتفاقاً آقایان تهیه‌کننده قبول دارند که خانم‌های مدیر تولید به مراتب دقیق‌تر از آقایان عمل می‌کنند. ما یک فیلمبردار خانم دیگر هم داشتیم؛ خانم مهیمن که نمی‌دانم چرا دیگر کار فیلمبرداری نکردند. احتمالاً به دلایل شخصی و خانوادگی بوده است. در رشته‌ی مانند تهیه‌کنندگی هم به اعتراف خود آقایان تهیه‌کننده، خانم‌ها به مراتب از آقایان موفق‌ترند و تهیه‌کنندگان حرفه‌ی هم هستند که مشغول به کارند.

خانم بهزاد، به چه دلیل اکثر کسانی که در سینما کار می‌کنند دلشان می‌خواهد که یا کارگردان باشند یا بازیگر؟ آیا علت چنین امری بیماری سینماست؟

خب، علت برطرف‌دار بودن بازیگری که مشخص است؛ بازیگر جلوی چشم است، عکسش را چاپ می‌کنند، با او مصاحبه می‌کنند و از او امضا می‌گیرند؛ بازیگر تمنای شهرت، موفقیت و پول را دارد. همه‌ی بازیگران هم مدام مشغول کارند و این امر برای کسی که وارد سینما می‌شود، اغواکننده است. اما در ارتباط با کارگردانی علت شاید این باشد که شما هر فیلمی را به اسم کارگردان آن می‌شناسید. درست است که تهیه‌کننده هم سرمایه گذاشته و زحمت کشیده اما به هر حال فیلم، فیلم کارگردان است؛ کارگردان آن را ساخته و حرف دل کارگردان است. هر کسی دوست دارد به یک نوع بیان هنری بپردازد؛ پس چه بهتر که این بیان هنری سینما باشد که در آن از اکثر رشته‌های هنری استفاده می‌شود. هر جوانی، هر انسانی، دوست دارد که به نحوی افکار و ذهنیات خودش را بیان کند؛ یکی به دنبال موسیقی می‌رود و یکی کارگردانی ■

ادامه دارد